

مقایسه تاثیر بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی بر درآمد سرانه کشورهای صنعتی و نفتی

sobhanihs@ut.ac.ir

حسن سبحانی

استاد دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران

bayat_461@ut.ac.ir

سعید بیات

دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه تهران و پژوهشگر

گروه مدل سازی پژوهشکده پولی و بانکی (نویسنده

مستول)

پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۱۲

دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۳

چکیده: در این مقاله این موضوع بررسی شده است که آیا تاثیر بهبود نهادها بر درآمد سرانه در کشورهایی که عملکرد نهادهای آنها در سطحی مطلوب قرار دارد با کشورهایی که عملکرد نهادهای آنها در سطحی نامطلوب است یکسان است؟ ابزار دست یابی به اهداف پژوهش از نوع تحلیلی و اقتصادسنجی مقطعی است و در قسمت اقتصادسنجی تاثیر بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی بر درآمد سرانه کشورهای صنعتی عضو «گروه بیست» با تاثیر بهبود نهادها بر درآمد سرانه کشورهای نفتی مقایسه شده است. نتایج به دست آمده نشان داد که تاثیر بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی بر درآمد سرانه کشورهای نفتی - که عملکرد نهادهای آنها نامطلوب است - بیشتر از کشورهای صنعتی است که عملکرد نهادهای آنها در سطحی مطلوب قرار دارد. بنابراین باید اهتمام مجریان قانون اساسی در کشورهای نفتی به اجرای اصول مربوط به بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی بسیار بیشتر از مجریان قانون در کشورهای صنعتی باشد.

کلیدواژه‌ها: نهادهای سیاسی و اقتصادی، درآمد سرانه، اقتصادسنجی مقطعی، کشورهای نفتی، کشورهای گروه بیست.

طبقه بندی JEL: O40, E60, C21

مقدمه

مدل‌های رشد نئوکلاسیک، نظیر (Cass (1956), Solow (1965) و Koopmans (1965)، تفاوت درآمدهای سرانه کشورهای مختلف را به مسیرهای متفاوت انباشت عوامل تولید^۱ آنها نسبت می‌دهند. در این مدل‌ها، تفاوت در نرخ پس‌انداز (Solow)، ترجیحات (Cass & Koopmans) و دیگر پارامترهای برون‌زا نظیر رشد بهره‌وری عوامل تولید، دلیل تفاوت در مسیرهای رشد کشورها و درآمدهای سرانه است. نظریه‌های جدیدتر رشد اقتصادی مانند نظریه (Romer (1990) و Lucas (1988) نیز توضیحی مشابه برای تفاوت درآمد سرانه کشورها مطرح می‌کنند. برای مثال، در مدل (Romer (1990)، یک کشور زمانی نسبت به دیگر کشورها موفق‌تر عمل می‌کند که منابعی بیشتر برای ابداعات و اختراعات^۲ اختصاص دهد. گرچه این نوع از توضیحات نظری برای تفاوت درآمد سرانه کشورها را هنوز هم اقتصاددانان با طراوتی بسیار پیگیری و تکمیل می‌کنند، به نظر می‌رسد که این نظریه‌ها قادر نیستند توجیه بنیادینی برای رشد اقتصادی کشورها ارائه دهند. آن‌طور که (North & Thomas (1973) اظهار می‌کنند: عواملی که برشردیم (ابداعات، نرخ پس‌انداز، انباشت سرمایه و غیره) دلیل رشد اقتصادی نیستند، بلکه خود، رشد اقتصادی هستند.^۳ در واقع اگر کشوری بتواند به نرخ‌های مطلوب انباشت سرمایه و یا سطح بالایی از ابداعات و اختراعات دست یابد، رشد یافته است.

(Acemoglu (2009, 114-123) به چهار فرضیه‌ای که برای تفاوت درآمد سرانه و رشد اقتصادی کشورها در ادبیات اقتصادی موجود است اشاره می‌کند. این فرضیه‌ها عبارت‌اند از: نهادهای اقتصادی و سیاسی، خوش‌شانسی^۴، جغرافیا^۵ و فرهنگ^۶. در این میان، فرضیه نهادهای سیاسی و اقتصادی طرفدارانی بیشتر دارد و شواهد تجربی فراوان، بر درستی این فرضیه تأکید می‌کنند.

فرضیه اول: نهادهای اقتصادی و سیاسی

این فرضیه که تفاوت در نهادها را دلیل اصلی مدل‌های متفاوت رشد اقتصادی می‌داند، بر این مفهوم استوار است که نهادها راهی هستند که جامعه برمی‌گزیند و این راه تعیین می‌کند جامعه به موفقیت می‌رسد یا خیر. برخی جوامع نهادهایی را برمی‌گزینند که مردم را به ابتکار و اختراع، پس‌انداز

1. Factor Accumulation
2. Innovation
3. The Factors Are not Causes of Growth; They Are Growth
4. Luck
5. Geography
6. Culture

برای آینده، بالا بردن سطح آگاهی و دانش، حل مسائل جمعی و تولید کالای عمومی تشویق می‌کند و برخی جوامع این چنین نیستند. همچنین (North, 1990, 3) تعریف زیر را برای نهاد ارئه می‌دهد: «نهادهای قواعد بازی در جامعه هستند. به عبارت دیگر، نهادها محدودیت‌های ساخته شده به دست بشر هستند که تعامل افراد جامعه را شکل می‌دهند». بنابراین نهادها انگیزه افراد جامعه برای تبادلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را سامان می‌دهند.

فرضیه دوم: خوش‌شانسی

مدل‌های بسیاری وجود دارند که نشان می‌دهند به خاطر وجود مساله شکست هماهنگی^۱ در بازار محصول و یا نقص‌های موجود در بازار اعتبارات^۲، اقتصاد یک کشور ممکن است در نقاطی کاملاً متفاوت به تعادل برسد. برخی از این نقاط تعادل، سطح بالای درآمد و رشد اقتصادی پایدار را به همراه دارد و برخی دیگر در بردارنده فقر و رکود هستند (Acemoglu, 2009, 725-771). طبق این فرضیه، تنها خوش‌شانسی است که سبب می‌شود کشوری در نقطه تعادلی با درآمد و رشد اقتصادی بالا قرار گیرد.

فرضیه سوم: جغرافیا

این فرضیه بر نقش «طبیعت»^۳، یعنی محیط جغرافیایی و فیزیکی، تاکید دارد. این فرضیه بر تفاوت‌های جغرافیایی، آب و هوایی^۴ و بومی^۵، تاکید دارد. این تفاوت‌ها، ترجیحات و مجموعه فرصت‌هایی را نشان می‌دهد که آحاد اقتصادی در جوامع مختلف در اختیار دارند. حداقل سه نسخه مختلف از فرضیه جغرافیا وجود دارد:

نسخه اول: آب‌وهوا نقشی مهم در شرایط کاری، انگیزه‌ها و حتی بهره‌وری ایفا می‌کند. این ایده به فیلسوف مشهور فرانسوی «Montesquieu» بازمی‌گردد. وی در کتاب خود (روح قوانین) می‌نویسد: «در مناطق سردسیر، مردم نیرومندتر هستند در حالی که ساکنان مناطق گرمسیر، همچون افراد مسن، زبون و ترسو هستند». همچنین Gallup et al. (1998) تاکید می‌کنند که آب‌وهوا و وضعیت مناسب نواحی ساحلی^۶ نسبت به نواحی غیرساحلی، شرایط مناسب‌تری برای رشد اقتصادی ایجاد

1. Coordination Failure
2. Credit Market
3. Nature
4. Climate
5. Ecology
6. Coaste Regions

می‌کنند. همچنین نتایج تیم پژوهش‌گران دانشگاه کالیفرنیا (۲۰۱۰)، نشان می‌دهد که در نواحی گرمسیری نسبت به نواحی معتدل، ذخایر آبی با سرعت بیشتری تبخیر و امکان تولید محصولات کشاورزی کمتر می‌شود. همچنین مواد مغذی موجود در خاک نواحی گرمسیری، نسبت به نواحی معتدل سریع‌تر از دست می‌رود و امکان رشد گیاه، محدودتر می‌شود. نتایج تحلیل رگرسیونی آنها نیز نشان می‌دهد که رشد اقتصادی در نواحی گرمسیری کندتر از نواحی معتدل است.

نسخه دوم: جغرافیا ممکن است فناوری در دسترس برای جامعه، به‌ویژه در بخش کشاورزی را تعیین کند. این نگرش توسط Mirdal - برنده جایزه نوبل - بسط داده شد. (Sachs (2001 نیز بر نقش جغرافیا در بهره‌وری بخش کشاورزی تاکید می‌کند و می‌گوید: «از آغاز عصر رشد اقتصادی جدید، فناوری نواحی معتدل^۱ نسبت به فناوری نواحی گرمسیری^۲ بهره‌وری بالاتری دارند». (Gallup et al (1998، نیز بحثی مشابه با (Sachs (2001 را مطرح و رشد اقتصادی مطلوب در نواحی معتدل را به فناوری با بهره‌وری بالای این نواحی منتسب می‌کند.

نسخه سوم: علت فقر در تعداد زیادی از کشورها مربوط به "محیط بیماری"^۳ است که در آن کشورها وجود دارد. (Bloom & Sachs (1998، ادعا می‌کنند که بیماری مالاریا که سالانه میلیون‌ها نفر را در آفریقا می‌کشد، علت اصلی رشد اقتصادی اندک آفریقا است. همچنین مطالعات فراوان دیگری به این نکته تاکید دارند که محیط بیماری، بر رشد اقتصادی و شرایط زندگی افراد جامعه، تاثیر منفی دارد^۴. طی بررسی‌های کمیسیون اقتصاد کلان و سلامت^۵ در سال ۲۰۰۱، به کشورهای جهان پیشنهاد شد که برای ارتقای سلامت افراد جامعه خود سرمایه‌گذاری کنند چون محیط بیماری موانعی را برای بهبود رشد اقتصادی ایجاد می‌کند.

فرضیه چهارم: فرهنگ

این فرضیه بر این تاکید دارد که تفاوت جوامع (یا شاید تفاوت نژادها و گروه‌های قومی^۶) دلیل اصلی تفاوت رشد کشورهاست. فرهنگ، تعیین‌کننده اصلی ارزش‌ها، ترجیحات و عقاید افراد جوامع است و این تفاوت‌ها نقش اساسی در شکل‌دهی عملکرد اقتصادی دارند.

1. Temperate-Zone Technology
2. Tropical- Zone Technology
3. Disease Burden

۴. برای نمونه نگاه کنید به (Strauss & Thomas (2008 ,3378-3469

5. Commission on Macroeconomic and Health
6. Ethnic Groups

(Acemoglu (2009, 122)، چنین می‌نگارد: «مشهورترین حلقه ارتباطی میان فرهنگ و توسعه اقتصادی توسط Weber (1930) در کتاب وی با عنوان «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری» مطرح شد که بحث می‌کند منشأ صنعتی شدن اروپای غربی می‌تواند اصلاحات پروتستانی^۱ باشد. از منظر Weber، مجموعه عقاید مربوط به دنیا که مربوط به مذهب پروتستان است سبب توسعه سرمایه‌داری^۲ شده است. مذهب پروتستان منجر به مجموعه‌ای از عقاید شده است که بر کوشش فراوان، پس‌انداز و صرفه‌جویی تاکید دارند. وبر با مقایسه عقاید پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها^۳ نتیجه گرفت که عقاید کاتولیک‌ها کمکی به توسعه سرمایه‌داری نمی‌کند.

(Barro & McCleary (2003)، در مطالعه جذاب خود به این نتیجه دست یافتند که عقیده قلبی انسان‌ها به بهشت و دوزخ، تاثیر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی می‌گذارد، اما چنان‌چه انسان‌ها زمان‌هایی را برای حضور در معابد و مساجد اختصاص دهند ولی اعتقاد قلبی به بهشت و دوزخ نداشته باشند، اعمال عبادی آنها تاثیر منفی بر رشد اقتصادی خواهد داشت.

در راستای بررسی تاثیر فرهنگ و مذهب بر رشد اقتصادی، (Campante & Yanagizawa (2013)، نیز به بررسی تاثیر برخی اعمال مذهبی مسلمانان بر رشد اقتصادی کشورها پرداختند. آنها تاثیر روزه ماه مبارک رمضان بر رشد اقتصادی کشورهای اسلامی (کشورهایی که بیش از ۷۵ درصد جمعیت آنها مسلمانند) و غیراسلامی (کشورهایی که کمتر از ۷۵ درصد جمعیت آنها مسلمانند) را ارزیابی کردند و دریافتند که روزه ماه رمضان سبب کاهش رشد اقتصادی کشورهای اسلامی می‌شود اما بر رشد اقتصادی کشورهای غیراسلامی تاثیر معنی‌داری ندارد. همچنین دریافتند در کشورهایی که طول زمان روزه‌داری بیشتر از دیگر کشورهاست، میزان رضایت‌مندی^۴ مردم از زندگی بیشتر است.

شواهد فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد دلیل اصلی تفاوت درآمد و رشد اقتصادی کشورها، خوش‌شانسی، عوامل جغرافیایی و عوامل فرهنگی نیست. در این راستا، فرضیه خوش‌شانسی به‌سادگی رد می‌شود زیرا نمی‌توان دلیل ثروتمند بودن کشوری مانند آمریکا و فقیر بودن کشوری مثل نیجریه را به خوش‌شانسی در انتخاب نقطه تعادل نسبت داد. رشد اقتصادی آمریکا نتیجه گستره وسیعی از فرآیندها (مانند سرمایه‌گذاری فراوان در سرمایه انسانی و فیزیکی) است که در طی سالیان متمادی ایجاد شده و مشکل است که اهمیت این فرآیندها را تا آنجا کاهش دهیم که با فرضیه خوش‌شانسی،

1. Protestant Reformation
2. Capitalism
3. Catholicism
4. Well Being

توجیه پذیر شود.

فرضیه عوامل جغرافیایی نیز رد می‌شود چون کشورهای وجود دارند که نسبت به بسیاری دیگر، کمتر امکانات طبیعی و خدادادی دارند، اما از نظر رشد اقتصادی و درآمد سرانه وضعیت مطلوب‌تری دارند. برای نمونه، ژاپن در مقایسه با ایران، منابع طبیعی و شرایط جغرافیایی نامساعدتری دارد ولی از نظر درآمد سرانه، شرایط بسیار بهتری نسبت به ایران دارد. همچنین بعضی از اقتصاددانان - که از فرضیه جغرافیا به عنوان دلیل اصلی رشد اقتصادی یاد می‌کنند - گاه با نمونه‌هایی روبرو می‌شوند که فرضیه جغرافیا را به‌سادگی رد می‌کند و خود این اقتصاددانان نیز از توضیح آن عاجزند. برای نمونه، Gallup *et al.* (1998) - که حامی فرضیه جغرافیا هستند - کشور ساحلی کره‌شمالی و کشور خوش‌موقعیت چک‌اسلواکی را مثال می‌زنند و تاکید می‌کنند برای توضیح رشد اقتصادی پایین این کشورها، باید به دنبال دلیلی جز موقعیت جغرافیایی این کشورها بود.

طبق شواهد تجربی عوامل فرهنگی نیز نمی‌تواند تفاوت درآمد سرانه و رشد اقتصادی کشورها را توجیه کند. برای نمونه، کره‌شمالی و کره‌جنوبی قبل از جدایی، وضعیت فرهنگی یکسانی داشته‌اند اما پس از آن، درآمد سرانه کره‌جنوبی به‌شدت افزایش یافته اما درآمد سرانه کره‌شمالی، این چنین، رشد نکرده است. نمونه دیگر در مورد کشور آلمان است؛ کشور آلمان در فاصله زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ توسط دیوار برلین به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده بود. در حالی که مردم دو قسمت شرقی و غربی، فرهنگ و نژادی کاملاً یکسان داشتند اما وضعیت رشد اقتصادی و درآمد سرانه در آلمان غربی به‌مراتب بهتر از آلمان شرقی بود. بنابراین، نمی‌توان تفاوت درآمد سرانه و رشد اقتصادی را با عوامل فرهنگی توضیح داد.

از نظر North & Thomas (1973, 2)، علت بنیادین رشد اقتصادی کشورها و تفاوت در درآمد سرانه آنها، تفاوت در نهادهای آنهاست. به اعتقاد ایشان، چنانچه قواعد بازی و سیستم انگیزشی جامعه به نحوی سامان‌دهی شود که افراد را به سوی ابداعات، افزایش پس‌انداز، انباشت سرمایه و غیره سوق دهد، آنگاه درآمد سرانه بالا، تحقق‌پذیر خواهد بود. بررسی تجربه شبه‌جزیره کره و مستعمرات کشورهای اروپایی، که از Acemoglu *et al.* (2004)، اقتباس شده است، به شفافیت بیشتر موضوع کمک می‌کند.

تجربه شبه‌جزیره کره

پس از استقلال شبه‌جزیره کره از ژاپن در سال ۱۹۴۵، این کشور به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم

شد. از این پس، این دو کشور با دو شیوه کاملاً متفاوت به سازماندهی خود پرداختند و دو مجموعه کاملاً متفاوت از نهادها را برگزیدند. کره شمالی به تبعیت از جمهوری شوروی و انقلاب چین، حقوق مالکیت^۱ افراد بر زمین و سرمایه را لغو کرده بود و بازار نیز نقشی در تصمیمات اقتصادی نداشت. در مقابل، کره جنوبی با حفظ سیستم مالکیت خصوصی و تقویت سازوکار بازار، تلاش کرد به اقتصاد خود رونق بخشد. پیش از جدایی دو کشور و تفاوت‌های نهادی که میان آنها به وقوع پیوست، کره جنوبی و شمالی، ریشه تاریخی و فرهنگی مشابه داشتند. همچنین تفاوت جغرافیایی بسیار اندکی میان این دو کشور وجود دارد و از نظر «محیط بیماری» نیز به هم شبیه هستند. از نظر آب‌وهوایی نیز تفاوت معنی‌داری میان دو کشور وجود ندارد. از نظر دسترسی جغرافیایی به بازارهای جهانی و همچنین هزینه حمل‌ونقل نیز تفاوتی میان دو کشور به چشم نمی‌خورد، اما از نظر منابع طبیعی، کره شمالی بسیار غنی‌تر از کره جنوبی محسوب می‌شود. در سال ۲۰۱۰، سطح درآمد سرانه کره جنوبی برابر با ۱۶۳۷۰ دلار و کره شمالی تنها ۱۰۰۰ دلار بود. با عنایت به دلایل بالقوه موجود برای تفاوت درآمد سرانه کشورها (خوش‌شانسی، جغرافیا، فرهنگ و نهاد)، تنها یک دلیل برای چنین تفاوتی می‌توان قائل بود و آن هم انتخاب نهادهای بسیار متفاوت توسط دو کشور است که به شکل‌گیری نتایج اقتصادی متفاوت انجامیده است.

تجربه مستعمرات^۲

با آغاز قرن پانزده میلادی، اروپایی‌ها کشورهای متعددی را تصرف کردند. پس از تصرف اروپایی‌ها مجموعه‌هایی از نهادها را در مستعمرات خود پدید آوردند که نسبت به نهادهایی که قبل از استعمار در این مناطق وجود داشت، بسیار متفاوت بود. در بسیاری از مناطق نظیر موغال^۳ در هند، که در سال ۱۵۰۰ میلادی از ثروتمندترین مناطق شهری به شمار می‌آمدند، نهادها به گونه‌ای شکل داده شد که این مناطق اکنون از فقیرترین جوامع به شمار می‌آیند. در برخی دیگر از مناطق شهری در آمریکای شمالی، نیوزیلند و استرالیا که در آن زمان از نظر شهرنشینی، کمتر توسعه‌یافته محسوب می‌شدند، نهادها به گونه‌ای شکل گرفت که این مناطق امروزه بسیار ثروتمندتر از مناطقی همچون موغال هستند. در واقع در مناطقی که قبلاً ثروتمند بودند نوعی واژگونی فرصت‌ها^۴ رخ داده است و ثروت آنها امروزه به فقر مبدل شده است و علت آن را بر اساس نهادهای اقتصادی و سیاسی چنین می‌توان توضیح داد که اروپایی‌ها با ورود به مناطقی نظیر موغال در هند، مشاهده کردند که در این

1. Property Right
2. Colonial Experiment
3. Mughal
4. Reversal of Fortune

مناطق، قدرت در اختیار حاکم قرار دارد و نهادها نیز به صورتی شکل گرفته‌اند که بخش عمده منابع اقتصادی، در اختیار گروهی محدود از افراد قرار گرفته است. این منابع اقتصادی شامل طلا، نقره و برخی کالاهای کشاورزی بود. در این شرایط، اروپایی‌ها نیز شرایط موجود را مطلوب دانستند و بدون اینکه به تغییر ساختار نهادی این مستعمرات دست بزنند و نهادهایی در حمایت از حقوق مالکیت و تقویت بازار پدید آورند، راه حاکمان را ادامه دادند و منابع اقتصادی این جوامع را به نفع خود مصادره کردند. این وضعیت سبب شد تا امروز این مناطق، فقیرترین نقاط دنیا شوند. به عبارت دیگر، اروپایی‌ها با ورود به مناطق شهرنشین توسعه‌یافته، نهادهای اقتصادی نامطلوب^۱ را در آنها تقویت کردند و در مقابل، با ورود به مناطق کمتر توسعه‌یافته (مانند نیوزیلند) که جمعیت چندانی نداشت و خود اروپایی‌ها عمده جمعیت آن را تشکیل می‌دادند، به تشکیل نهادهای اقتصادی پرداختند که حقوق مالکیت را حفظ کند. به این ترتیب، بسیاری از این مناطق با گذشت چند قرن، امروزه نقاطی ثروتمند با نهادهای اقتصادی مطلوب^۲ شده‌اند.

از منظر اقتصاد، نهادهای اقتصادی (مانند حقوق مالکیت) ساختار انگیزشی جامعه را شکل می‌دهند. برای نمونه، در شرایط فقدان حقوق مالکیت، افراد انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی و یا ابداع و نوآوری ندارند. دلیل دیگر برای مهم بودن نهادهای اقتصادی این است که نهادها به تخصیص بهینه منابع کمک می‌کنند. جوامعی که نهادهای اقتصادی آنها سبب تشویق انباشت سرمایه، ابداع و نوآوری و تخصیص بهینه منابع می‌شود به موفقیت می‌رسند.^۳

هدف اصلی این مقاله، بررسی این موضوع است که آیا تاثیر بهبود شاخص کیفیت نهادها^۴ بر درآمد

1. Bad Economic Institution

2. Good Economic Institution

۳. اغلب اقتصاددانان توافق دارند که بهبود عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی به ارتقای درآمد سرانه و رشد اقتصادی می‌انجامد اما در این باره هنوز بر روی یک موضوع توافق نشده است؛ عده‌ای از اقتصاددانان بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی را معلول سرمایه انسانی می‌دانند (Glaeser *et al.*, 2004). بنابراین سرمایه انسانی دلیل اصلی بهبود درآمد سرانه است و نهادها تنها یک کانال واسطه محسوب می‌شوند. Glaeser *et al.* (2004). معتقدند پیش‌نیاز بهبود عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی، افزایش سرمایه انسانی است. استدلال آنها این است که نیروی انسانی تحصیل کرده، اهمیت نهاد حقوق مالکیت، کارآمدی دولت، کنترل فساد و غیره را به‌خوبی درک و دولت را وادار به بهبود عملکرد نهادها می‌کند. بنابراین دلیل بنیادین بهبود درآمد سرانه و رشد اقتصادی، افزایش سرمایه انسانی است و نهادهای سیاسی و اقتصادی معلول سرمایه انسانی هستند. در مقابل تفکری دیگر وجود دارد که منشاء بهبود درآمد سرانه را بهبود در نهادهای سیاسی و اقتصادی می‌داند و سرمایه انسانی را نتیجه بهبود نهادها معرفی می‌کند (Acemoglu *et al.*, 2004). Acemoglu *et al.* بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی را از قدرت یافتن آن دسته از گروه‌های سیاسی می‌دانند که نهادهای مطلوب را می‌شناسند و درصدد ایجاد چنین نهادهایی هستند. بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی نیز به بهبود سرمایه انسانی و دیگر متغیرهای اثرگذار بر درآمد سرانه منجر می‌شود و به افزایش درآمد سرانه می‌انجامد. در این ساختار فکری، سرمایه انسانی معلول نهادهای سیاسی و اقتصادی است.

۴. شاخص کیفیت نهادی در بخش چهارم مقاله (آزمون فرضیات و ارایه نتایج) معرفی شده است. اگر شاخص کیفیت نهادی

سرانه در کشورهایی مانند کشورهای صنعتی عضو گروه بیست، که عملکرد نهادهای آنها در سطح مطلوبی قرار دارد (یعنی عملکرد نهادهای آنها از متوسط عملکرد نهادی در کل کشورهای جهان بهتر است) با کشورهایی مانند اغلب کشورهای نفتی، که عملکرد نهادهای آنها در سطح نامطلوبی است (یعنی عملکرد نهادهای آنها از متوسط عملکرد نهادی در کل کشورهای جهان بدتر است) یکسان است؟ ابزار دست‌یابی به اهداف پژوهش از نوع تحلیلی و اقتصادسنجی مقطعی^۱ است.

مبانی نظری پژوهش

نهادهای اقتصادی و سیاسی مطلوب بر اساس تجربه جهانی

معرفی نهادهای اقتصادی

نهادهای اقتصادی انگیزش‌ها^۲ و محدودیت‌ها^۳ بر فعالان اقتصادی را تعیین می‌کند و پیامدهای اقتصادی را شکل می‌دهد. برای نمونه، در شرایط فقدان حقوق مالکیت، افراد انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی و فیزیکی و یا ابداع و نوآوری ندارند. نکته مهم این است که «دانش بومی»^۴ و تجارب محلی نقشی مهم در شکل‌دهی نهادهای مناسب در اقتصاد یک کشور دارد و نمی‌توان یک مجموعه نهاد خاص را به منزله بهترین نهادهای ممکن برای همه کشورها در نظر گرفت. (Rodrik (2000). پنج دسته از نهادهای اقتصادی حامی بازار یعنی حقوق مالکیت، نهادهای تنظیم‌کننده^۵، نهادهای مربوط به تثبیت اقتصاد کلان^۶، نهادهای مربوط به تامین اجتماعی^۷، و نهادهای مدیریت تعارض^۸ را اصلی‌ترین نهادهای اقتصادی رشدآفرین برای همه جوامع معرفی می‌کند^۹ که بر اساس متن مقاله (Rodrik (2000)، به‌اختصار آنها را شرح می‌دهیم.

یک کشور افزایش یابد، به معنای این است که کیفیت نهادی آن کشور بهبود یافته است.

1. Cross Section
2. Incentives
3. Constraint
4. Local knowledge
5. Regulatory Institution
6. Institutions for Macroeconomic Stabilization
7. Institutions for Social Insurance
8. Institutions for Conflict Management

۹. Fergosen (2013,30) تقسیم‌بندی دیگری از نهادهای رشدآفرین را مطرح کرده است که به اعتقاد وی این نهادها قادرند به‌خوبی تفاوت درآمد کشورها را توضیح دهند که عبارتند از: رقابت، انقلاب علمی، تامین حقوق مالکیت، خدمات پزشکی نوین، نظام اجتماعی مصرف‌کننده و اخلاق کار.

حقوق مالکیت

هرچند موفقیت اقتصاد سوسیالیستی مبتنی بر بازار، از نظر تئوری، ممکن تلقی می‌شود، اما امروزه اقتصادهای موفق، همگی بر پایه مالکیت خصوصی^۱ استوارند. همان طور که North & Thomas (1973) و North & Weingast (1989) بحث کرده‌اند، تامین حقوق مالکیت شفاف و باثبات، عامل کلیدی در ارتقای سطح رفاه کشورهای غربی و آغاز رشد اقتصادی جدید بوده است، زیرا یک کارآفرین انگیزه انباشت و نوآوری نخواهد داشت مگر آنکه بر بازده سرمایه‌گذاری و دارایی‌هایی که خلق شده و افزایش یافته است، کنترل لازم را داشته باشد. واژه کلیدی، (کنترل) است نه (مالکیت). اگر حقوق مالکیت رسمی، حق کنترل را به دنبال نداشته باشد، ارزشی ندارد. به همین ترتیب، حق کنترل ممکن است حتی در غیاب حق مالکیت رسمی، همان کارایی را داشته باشد (در حقیقت در یک اقتصاد سوسیالیستی که افراد مالکیت رسمی ندارند نیز می‌توان با تامین حقوق مالکیت به سوی موفقیت حرکت کرد). قانون‌گذاری فی‌نفسه، شرط لازم و کافی برای ایجاد حق کنترل موثر نیست. در عمل، حق کنترل، ترکیبی از قوانین، قدرت اجرائی بخش خصوصی، عرف و آداب و سنن است.

نهادهای تنظیم‌کننده

زمانی که فعالان اقتصادی به اعمال ضد رقابتی مشغول باشند؛ زمانی که هزینه‌های مبادله، مانع از آن شود که آثار خارجی به‌کارگیری فناوری نوین (یا دیگر عوامل غیر مالی) در فرآیند عملکرد اقتصادی بنگاه نمود یابند؛ و هنگامی که اطلاعات ناقص و نامتقارن، به مخاطره‌های اخلاقی^۲ و انتخاب معکوس^۳ منجر شوند، سازوکار بازار با شکست مواجه می‌شود. در عمل، هر اقتصاد بازار موفق، در درون مجموعه‌ای از نهادهای تنظیم‌کننده در بازارهای کالاها، خدمات، کار، دارایی و سرمایه قرار می‌گیرد.

نهادهای مربوط به ثبات اقتصاد کلان

از زمان Keynes به بعد، درک بهتری از این واقعیت حاصل شده است که اقتصاد سرمایه‌داری لزوماً نمی‌تواند به خودی خود، ثبات داشته باشد. همه اقتصادهای پیشرفته، امروزه دارای نهادهای پولی و مالی ثبات‌بخش هستند زیرا پیامدهای ناشی از فقدان این‌گونه نهادها را دیده‌اند. اعمال سیاست‌های پولی و مالی باید به صورت منضبط و هماهنگ با یکدیگر باشد تا ثمرات مثبت آن آشکار شود.

1. Private Property
2. Moral Hazard
3. Adverse Selection

نهاد مربوط به تامین اجتماعی

اقتصاد بازار نوین، اقتصادی است که تحول مداوم در آن جریان دارد و مخاطره‌های ویژه برای هر فرد، در ارتباط با درآمد و اشتغال فراوان است. با گسترش بازارها، مخاطراتی که فرد را باید در مقابل آنها حفظ کرد دیگر با روش‌های سنتی قابل کنترل نخواهد بود. گسترش چشم‌گیر برنامه‌های تامین اجتماعی در بخش عمومی در طی قرن بیستم، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تکامل اقتصادهای بازاری پیشرفته است. تامین اجتماعی به اقتصاد بازار مشروعیت می‌بخشد زیرا سازوکار بازار را با ثبات و انسجام اجتماعی سازگار می‌کند.

نهاد‌های مربوط به مدیریت تعارض

جوامع ساختارهای متفاوتی دارند؛ برخی از جوامع، از نظر قومی و زبانی، جمعیتی همگن دارند (مانند فنلاند)، اما برخی دیگر دارای شکاف عمیق میان اقوام و گروه‌های درآمدی هستند (مانند نیجریه). این شکاف به حدی است که همکاری اجتماعی را ناممکن و از اجرای طرح‌هایی سودمند برای تمامی جامعه جلوگیری می‌کند. تقابل اجتماعی زیان‌آور است زیرا هم منابع را از فعالیت‌های اقتصادی مولد دور می‌کند و هم از طریق ایجاد عدم اطمینان بر سر راه فعالیت‌های مولد، موانعی بزرگ می‌آفریند. جوامع سالم مجموعه‌ای از نهادها دارند که احتمال بروز این‌گونه ناسازگاری‌های تعیین‌کننده را کاهش می‌دهند. قانون‌گرایی، قوه قضائیه با کیفیت، نهاد‌های سیاسی انتخابی، رای‌گیری آزاد، اتحادیه‌های کارگری مستقل، مشارکت اجتماعی، حضور نهادینه‌شده نمایندگان گروه‌های اقلیت در عرصه‌های مختلف و تامین اجتماعی، نمونه‌هایی از ترتیبات نهادی مدیریت تقابل هستند. این نهادها به برندگان تقابل اجتماعی اخطار می‌دهند که پیروزی محدود است و به بازندگان نیز اطمینان می‌دهند که از حقوق خود محروم نخواهند شد. این نهادها، انگیزه گروه‌های اجتماعی را برای همکاری و تعاون، از طریق کاهش منافع ناشی از اعمال راهبردهای مبتنی بر عدم تعاون، افزایش می‌دهند.

معرفی نهاد‌های سیاسی

نهاد‌های سیاسی سازمان‌هایی هستند که قوانین را ایجاد و به کار می‌گیرند و در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی به اعمال سیاست می‌پردازند (Ivans, 2012). برخی از این سازمان‌ها عبارتند از: دولت، احزاب سیاسی، اتحادیه‌های تجاری و دادگاه‌ها. همچنین ممکن است عبارت «نهاد‌های سیاسی» به

قواعد و اصولی اطلاق شود که سازمان‌های بالا در چارچوب آنها عمل می‌کنند. برخی از این نهادهای سیاسی عبارتند از: پاسخگویی^۱، کارآمدی^۲ و کنترل فساد. با تعبیر اخیر، نهادهای سیاسی قواعد بازی در چرخه حیات سیاسی محسوب و به این دلیل ایجاد می‌شوند که مشکلات چرخه حیات سازمان‌های سیاسی را حل کنند.

برای نمونه، فرض کنید دولت تصمیم بگیرد قاعده بازی سیاسی خود را به سوی "کارآمدی" بیشتر تغییر دهد. افزایش کارایی که با ارتقای کیفیت خدمات عمومی و شهری و بهبود درجه استقلال از قدرت‌های سیاسی همراه است، سبب افزایش رضایت و رفاه عمومی و باعث تقویت چرخه حیات سیاسی دولت می‌شود.

نقش نهادهای سیاسی در شکل‌دهی نهادهای اقتصادی

در شکل‌گیری نهادهای اقتصادی همواره میان گروه‌های مختلف اجتماعی تعارض منافع شکل می‌گیرد. حال، چگونه نهادهای اقتصادی تعادلی تعیین می‌شوند؟ مثلاً اگر قرار باشد دو گروه با ترجیحات متعارض با هم نهادهای اقتصادی را تشکیل دهند، ترجیحات کدام گروه، پیروز میدان خواهد بود؟ پاسخ این پرسش وابسته به قدرت سیاسی است که هریک از این دو گروه در اختیار دارند. اگرچه مقایسه کارایی نهادهای اقتصادی پیشنهادی دو گروه مهم است، حرف آخر را قدرت سیاسی گروه‌ها می‌زند. در این شرایط چه بسا نهادهای اقتصادی که کارایی کمتری دارند، به واسطه قدرت سیاسی پیشنهاددهندگان آنها، به پیروزی برسند و به اجرا درآیند. بنابراین قدرت سیاسی گروه‌های اجتماعی است که نقشی مهم در نوع نهادهایی که در جامعه شکل می‌گیرند ایفا می‌کند.

پرسش این است که چرا گروه‌های اجتماعی مختلف قادر نیستند بر سر اجرای مجموعه نهادهایی که درآمد سرانه و رشد اقتصادی را حداکثر می‌کند به توافق برسند و پس از آنکه منافع حاصل از این نهادها بدست آمد، از قدرت سیاسی خود استفاده کنند و به توزیع منافع بین خود پردازند؟ علت این، در مساله پابندی^۳ نهفته است که در ذات به‌کارگیری قدرت سیاسی قرار دارد. افرادی که قدرت سیاسی در اختیار دارند، پایبند و متعهد نمی‌شوند که در شرایطی که منافی برای خود متصورند از قدرت سیاسی خود استفاده نکنند و ممکن است تامین منافع آنها از طریق به‌کارگیری قدرت سیاسی، با فرآیند شکل‌گیری نهادهای اقتصادی مطلوب، منافات داشته باشد (Acemoglu *et al.*, 2004).

1. Accountability
2. Effectiveness
3. Commitment Problems

دو نوع قدرت سیاسی وجود دارد. قدرت سیاسی رسمی^۱ و قدرت سیاسی غیر رسمی^۲. قدرت سیاسی رسمی به قدرتی اطلاق می‌شود که از نهادهای سیاسی نشأت می‌گیرد. در یک حکومت سلطنتی^۳، نهادهای سیاسی تمامی قدرت سیاسی رسمی را به حاکم اعطا و محدودیت‌های بسیار اندکی را بر فعالیت‌های وی وضع می‌کنند. در حالی که در یک حکومت سلطنتی مطابق با قانون اساسی^۴، بخشی از قدرت سیاسی از طریق نهادهای سیاسی به صورت رسمی و قانونی به مجلس اعطا و قدرت سیاسی حاکم محدود می‌شود. در مقابل، نوعی از قدرت سیاسی وجود دارد که از نهادهای سیاسی نشأت نمی‌گیرد. همواره گروهی از افراد در جامعه هستند که اگرچه از ناحیه نهادهای سیاسی قدرتی کسب نکرده‌اند اما می‌توانند شورش کنند و از اسلحه استفاده کنند و افرادی را اجیر کنند تا خواسته‌های خود را به جامعه تحمیل کنند. قدرت سیاسی این افراد به نام قدرت سیاسی غیررسمی شناخته می‌شود. قدرت سیاسی غیررسمی افراد، وابسته به منابع اقتصادی است که در اختیار دارند. افراد از طریق منابع اقتصادی خود، می‌توانند هم از نهادهای سیاسی استفاده (سوءاستفاده) کنند و هم نیروهایی را برای مقابله با گروه‌های اجتماعی دیگر بسیج کنند. بنابراین، توزیع منابع اقتصادی بین افراد جامعه سبب فراهم شدن قدرت سیاسی غیررسمی برای صاحبان منابع می‌شود. به این ترتیب، نهادهای سیاسی و توزیع منابع اقتصادی مستقیماً نهادهای اقتصادی و عملکرد اقتصادی را تعیین می‌کنند. از آنجایی که نهادهای سیاسی نیز همانند نهادهای اقتصادی از تصمیمات جمعی نشأت گرفته است، توزیع قدرت سیاسی در جامعه نقش کلیدی در فرآیند تحول آنها ایفا می‌کند.

در طی زمان، گروه‌هایی که قدرت سیاسی را در اختیار دارند همواره در تلاشند تا به حفظ نهادهای سیاسی که قدرت را به آنها اعطا کرده است بپردازند تا باز هم قدرت سیاسی در اختیار خودشان باقی بماند. افرادی که قدرت سیاسی غیررسمی دارند همه تلاش خود را به کار می‌گیرند تا نهادهای سیاسی موجود، دچار تغییر و قدرت سیاسی رسمی، دگرگون شود. تقابل این دو گروه دارندگان قدرت سیاسی، مسیر تحول نهادهای سیاسی را در جامعه شکل می‌دهد و به تبع این تحولات در نهادهای سیاسی، نهادهای اقتصادی نیز دست‌خوش تحول می‌شوند. بنابراین اگرچه نهادهای اقتصادی شکل‌دهنده پیامدهای اقتصادی جامعه هستند ولی این نهادها، درون‌زا محسوب و به وسیله نهادهای سیاسی و توزیع منابع در جامعه تعیین می‌شوند (Acemoglu *et al.*, 2004).

-
1. De jure
 2. De facto
 3. Monarchy
 4. Constitutional Monarchy

آیا بهبود وضعیت نهادها در همه کشورها، اهمیتی یکسان دارد؟

میان اقتصاددانان توافقی فراگیر وجود دارد که در غیاب مجموعه‌ای از قواعد و قوانین پیش‌بینی‌پذیر که از عملکرد اقتصادی حمایت کنند، نمی‌توان انتظار داشت بازارها و دیگر بخش‌های اقتصاد، عملکردی مطلوب داشته باشند. به همین دلیل به کشورهایی که عملکرد نهادهای آنها نامطلوب است اکیداً توصیه می‌شود که به اصلاح نهادهای سیاسی و اقتصادی خود بپردازند (Rodrik, 2008). نیز، به دلیل اینکه در کشورهایی با عملکرد نهادی نامطلوب، شکست بازار^۱ فراگیرتر از کشورهای دیگر است، بنابراین نیاز آنها به اصلاح و تقویت نهادهای سیاسی و اقتصادی بیش از دیگر کشورهاست (Palgrave, 2011). همچنین Rodrik (2000)، نشان داد در کشورهایی که عملکرد نهادهای آنها نامطلوب است، شوک‌های خارجی تاثیر منفی شدیدتر بر عملکرد اقتصادی آنها خواهد داشت. بنابراین، بهبود عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی در کشورهای با عملکرد نهادی نامطلوب، پراهمیت‌تر از دیگر کشورهاست.

در راستای تحلیل نظری بالا، پرسشی که در این پژوهش به آن پاسخ داده می‌شود این است که «آیا تاثیر بهبود عملکرد نهادها بر درآمد سرانه در کشورهایی که عملکرد نهادهای آنها در سطح مطلوبی است (مانند کشورهای صنعتی عضو گروه بیست^۲) با کشورهایی که عملکرد نهادهای آنها در سطح نامطلوبی قرار دارد (مانند اغلب کشورهای نفتی) یکسان است؟». پاسخ به این پرسشی، توصیه‌های سیاستی مهمی برای کشورهای نفتی در پی خواهد داشت.

پیشینه پژوهش

مطالعات فراوانی درباره تاثیر نهادهای اقتصادی و سیاسی بر درآمد سرانه و رشد اقتصادی کشورهای دنیا انجام گرفته است که به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم: Acemoglu *et al.* (2004)، نهادهای سیاسی و اقتصادی را دلیل اصلی برای رشد اقتصادی بلندمدت کشورها می‌دانند. آنها ایجاد نهادهای اقتصادی را تابعی از نهادهای سیاسی دانسته‌اند و موفقیت کشورها در شکل‌دهی نهادهای مطلوب اقتصادی را منوط به شکل‌گیری نهادهای سیاسی توسعه‌گرا می‌دانند. Knack & Keefer (1995)، به بررسی تاثیر نهاد حقوق مالکیت بر رشد اقتصادی کشورها پرداختند و نتیجه گرفتند که تامین حقوق مالکیت، نقشی مهم در بهبود رشد اقتصادی و افزایش انگیزه‌های سرمایه‌گذاری دارد.

Barro (1996)، تاثیر تعداد فراوانی از متغیرها بر رشد اقتصادی صد کشور جهان را بررسی نمود

1. Market Failure

۲. گروه بیست، متشکل از وزرای اقتصاد و مسئولان بانک‌های مرکزی بیست اقتصاد مطرح دنیا است. این گروه متشکل از قدرتمندترین کشورهای جهان است که در مجموع ۸۵ درصد اقتصاد جهان را در اختیار دارند.

و از طریق تحلیل رگرسیونی دریافت که اگر حقوق مالکیت در سطح پایینی تامین شده باشد، آنگاه بهبود تامین حقوق مالکیت می‌تواند سبب افزایش رشد اقتصادی شود.

Karras & Ayal (1999), Sturm & Hann (2000), Carlsson & Lundstrom (1998) و Cole (2003) در پژوهش‌های خود رابطه مثبتی میان شاخص آزادی اقتصادی و رشد اقتصادی کشورها مشاهده کردند. Barro & Lee (1994) و Sala-i-Martin (1996) در پژوهش‌های جداگانه‌ای به رابطه مثبت میان تامین حقوق سیاسی و رشد اقتصادی کشورها دست یافتند. مطالعاتی نیز در ارتباط با تاثیر نهادها بر رشد اقتصادی ایران صورت گرفته است که به یافته‌های برخی از آنها اشاره می‌شود:

رنانی، دلالی اصفهانی و صمدی (۱۳۸۹)، دریافتند که کیفیت نهادها رابطه بلندمدت با تولید واقعی ایران دارد به طوری که بهبود نهادها سبب افزایش رشد اقتصادی ایران می‌شود. جعفری صمیمی و آذرمنند (۱۳۸۴)، ارتباط بین متغیرهای نهادی و نرخ‌های بلندمدت رشد اقتصادی در هشتاد کشور مختلف جهان (از جمله ایران) را واکاوی کردند و دریافتند که بهبود وضعیت متغیرهای نهادی تاثیری به‌سزا در رشد اقتصادی دارد.

آذرمنند (۱۳۸۵)، با بررسی نقش نهادهای سیاسی و حقوقی در توسعه اقتصادی ۵۷ کشور جهان دریافت که بهبود کیفیت نهادهای سیاسی و حقوقی باید در اولویت سیاست‌گذاری کشورهای در حال توسعه باشد. عیسی‌زاده و احمدزاده (۱۳۸۸)، با بررسی اثر نهادهای حاکمیتی بر رشد اقتصادی پنجاه کشور جهان در دوره زمانی ۲۰۰۵-۱۹۹۶، به این نتیجه دست یافتند که اثر نهادهای عمومی همچون حاکمیت قانون، ثبات سیاسی، کنترل فساد، کیفیت بوروکراسی و اثربخشی دولت بر رشد اقتصادی مثبت و معنی‌دار است و اثر شاخص حق اظهارنظر و پاسخگویی بر رشد اقتصادی بی‌معنی است.

عبادی و نیکونسبتی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «منابع طبیعی، نهادها، رشد اقتصادی»، این نتیجه را مطرح کرده‌اند که کشورهای دارای منابع طبیعی که نظامی دموکراتیک دارند، دچار نفرین منابع^۱ نشده‌اند و توانسته‌اند از منابع طبیعی خود در جهت رشد اقتصادی استفاده کنند.

طیبنیا و نیکونسبتی (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «نهادها و رشد اقتصادی» به بررسی آرای چند تن از نظریه‌پردازان نهادگرا پرداختند و به این نتیجه رسیدند که برای ارایه سیاست‌های مناسب در جهت تسریع رشد اقتصادی باید از بررسی‌های کمی فراتر رفت و به مواردی مانند عناصر نهادی تشکیل‌دهنده بازار، نحوه تغییر نهادی و اثرات نهادهای سیاسی و اجتماعی بر عملکرد اقتصادی توجه کرد.

روش پژوهش

ابتدا هفتاد کشوری به نمایندگی از اقتصاد جهانی برای نمونه در نظر گرفته می‌شود.^۱ تعداد بیست کشور از نمونه، مربوط به کشورهای صنعتی گروه بیست است.^۲ شانزده کشور از نمونه، دارای درآمد نفتی^۳ و بقیه غیرنفتی و در حال توسعه محسوب می‌شوند. کشورهای روسیه و عربستان سعودی، هم از کشورهای گروه بیست محسوب می‌شوند و هم نفتی. با توجه به اینکه در این پژوهش لازم است هر کشور تنها در یکی از این دو گروه جای داشته باشد، بنابراین کشور روسیه فقط جزء کشورهای گروه بیست و عربستان سعودی نیز فقط جزء کشورهای نفتی در نظر گرفته می‌شود.

روش اقتصادسنجی مورد استفاده، رگرسیون مقطعی است. همچنین فرضیه‌هایی که در این پژوهش مورد آزمون قرار می‌گیرند به قرار زیر هستند:

۱. نهادهای اقتصادی و سیاسی هم در کشورهای که به سطح مطلوبی از نهادها دست یافته‌اند (مثل کشورهای صنعتی) و هم در کشورهای که عملکرد نهادهای آنها نامطلوب است (مثل اغلب کشورهای نفتی) تاثیر مثبت و معنی‌داری بر درآمد سرانه دارند.

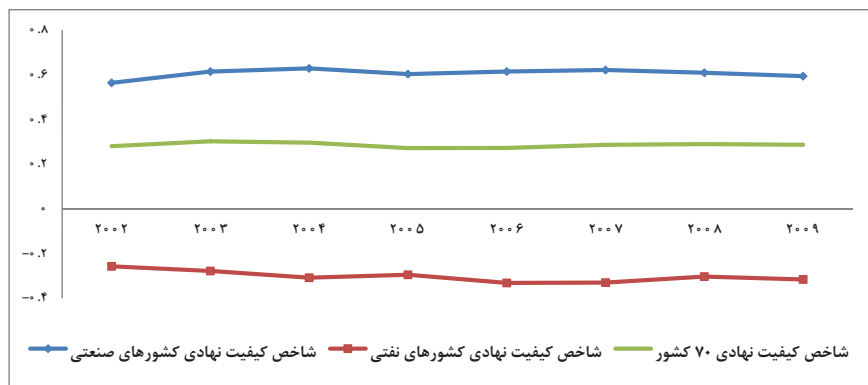
۲. در کشورهایی که عملکرد نهادهای آنها نامطلوب است تاثیر مثبت و معنی‌دار نهادهای سیاسی و اقتصادی بر درآمد سرانه به مراتب شدیدتر از کشورهای است که به سطوح مطلوبی از نهادها دست یافته‌اند. به این ترتیب ارتقاء شاخص کیفیت نهادی در کشورهایی با عملکرد نهادی ضعیف، می‌تواند به افزایش قابل توجه در درآمد سرانه بیانجامد.

۳. در کشورهایی که عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی آنها مطلوب است، علاوه بر نهادها سرمایه انسانی نیز تاثیر مثبت و معنی‌داری بر درآمد سرانه دارد ولی در کشورهایی که عملکرد نهادهای آنها نامطلوب است سرمایه انسانی تاثیر معنی‌داری بر درآمد سرانه نداشته و تنها بهبود کیفیت نهادها قادر است درآمد سرانه را افزایش دهد. به عبارت دیگر، عملکرد مطلوب نهادها سبب القای انگیزه به نیروی انسانی تحصیل کرده و ایجاد فضای مناسب برای فعالیت‌های اقتصادی آنان شده و امکان تاثیرگذاری معنی‌دار سرمایه انسانی (نیروی انسانی تحصیل کرده) بر درآمد سرانه را فراهم می‌آورد. اما عملکرد نامطلوب نهادها فضای اقتصادی را به گونه‌ای شکل می‌دهد که امکان تاثیرگذاری معنی‌دار سرمایه انسانی بر درآمد سرانه را سلب می‌کند.

۱. فهرست کشورهای بی که آمارهای آنها در فرآیند تحلیل، استفاده شده در پیوست ۱ ارایه شده است.
 ۲. اعضای گروه بیست عبارتند از: آرژانتین، استرالیا، برزیل، کانادا، چین، فرانسه، آلمان، هند، اندونزی، ایتالیا، ژاپن، مکزیک، روسیه، عربستان سعودی، آفریقای جنوبی، کره جنوبی، ترکیه، انگلستان، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا.
 ۳. کشورهای مزبور عبارتند از: الجزایر، آذربایجان، بحرین، گابن، ایران، قزاقستان، کویت، عمان، قطر، عربستان سعودی، ترکمنستان، امارات متحده عربی، ونزوئلا، یمن، نروژ و روسیه.

آزمون فرضیه‌ها

فرضیه‌های خود را مبتنی بر اطلاعات کشورهای گروه بیست - که کیفیت نهادی در آنها مطلوب است^۱ - و اغلب کشورهای نفتی - که کیفیت نهادی در آنها نامطلوب است^۲ - می‌آزماییم. به این منظور، شاخص کیفیت نهادی^۳ را به صورت میانگین غیر وزنی از چهار شاخص حاکمیت قانون^۴، کنترل فساد اداری^۵، کیفیت قانون‌گذاری^۶ و کارآمدی دولت^۷ تعریف می‌کنیم. سپس شاخص مزبور برای هفتاد کشور نمونه، کشورهای گروه بیست و کشورهای نفتی در بازه زمانی ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ ساخته می‌شود و در نمودار (۱)، آرایه می‌شود.



نمودار ۱: شاخص کیفیت نهادی میانگین هفتاد کشور، کشورهای گروه بیست و کشورهای نفتی

برای ایجاد شاخص کیفیت نهادی هفتاد کشور در نمودار (۱) ابتدا در هر سال، مثلاً ۲۰۰۲، میانگین هریک از چهار شاخص (حاکمیت قانون، کنترل فساد اداری، کیفیت قانون‌گذاری و کارآمدی دولت) بر روی هفتاد کشور نمونه محاسبه می‌شود. پس از آن، میانگین غیروزنی چهار شاخص مزبور

۱. چون کیفیت نهادی عربستان سعودی نامطلوب است آن را از نمونه کشورهای نفتی فرض می‌کنیم. به این ترتیب، تعداد اعضای گروه بیست به نوزده عضو تقلیل می‌یابد.

۲. نروژ کشوری نفتی است اما چون کیفیت نهادی آن مطلوب است، در این مرحله از آزمون فرضیه، آن را از فهرست کشورهای نفتی کنار می‌گذاریم. به این ترتیب، نمونه کشورهای نفتی با حذف روسیه و نروژ به چهارده کاهش می‌یابد.

3. Institutional Quality Index

۴. این شاخص نشان‌دهنده اطمینان افراد جامعه از اجرای قوانین است. این قوانین شامل تامین حقوق مالکیت، کیفیت اجرای قراردادها و ... است. عبادی (۱۳۸۶)، بیان می‌کند که دو مفهوم حاکمیت قانون و حقوق مالکیت با یکدیگر رابطه‌ای تنگاتنگ و پیچیده دارند. حاکمیت قانون تضمین می‌کند که هیچ‌کس نتواند فراتر از قانون حرکت کند که یکی از مظاهر آن جلوگیری از سلب مالکیت خصوصی افراد به تبعیت از قانون است.

5. Corruption

6. Regulatory Quality

7. Government Effectiveness

محاسبه می‌شود. در هریک از سال‌های بعد از ۲۰۰۲ نیز با تکرار همین روند، خط شاخص کیفیت نهادی هفتاد کشور بدست می‌آید. روشی مشابه به کار گرفته می‌شود تا خط شاخص کیفیت نهادی کشورهای صنعتی گروه بیست و نفتی هم حاصل شود.

طبق نمودار (۱)، در همه سال‌های مورد بررسی، شاخص کیفیت نهادی کشورهای صنعتی بالاتر از شاخص کیفیت نهادی هفتاد کشور نمونه و شاخص کیفیت نهادی کشورهای نفتی در همه سال‌های مورد بررسی، پایین‌تر از شاخص کیفیت نهادی هفتاد کشور نمونه است. بنابراین عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی کشورهای صنعتی در مقایسه با مجموعه کشورهای نمونه بهتر است اما عملکرد نهادهای سیاسی و اقتصادی کشورهای نفتی در مقایسه با مجموعه کشورهای نمونه بدتر است.

جداول (۱) و (۲) تاثیر سرمایه انسانی و نهادهای سیاسی و اقتصادی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای صنعتی و نفتی را در قالب تخمین‌های رگرسیون مقطعی به ازای شش تصریح مختلف به نمایش می‌گذارند. در تصریح اول هر یک از دو جدول، عرض از مبدا و سرمایه انسانی حضور دارند. در هریک از تصریح‌های دوم تا ششم جداول، علاوه بر دو متغیر مزبور، یکی از متغیرهای نهادی نیز حاضر است.^۱

جدول ۱: تاثیر سرمایه انسانی و نهادهای سیاسی و اقتصادی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای صنعتی

متغیرهای توضیحی	۱	۲	۳	۴	۵	۶
عرض از مبدا	۵/۰۸***	۶/۴۸***	۶/۵۸***	۶/۰۹***	۰/۷۶***	۶/۸۵***
سرمایه انسانی	۰/۳۹***	۰/۲۱***	۰/۱۷**	۰/۲۴***	۰/۱۷**	۰/۱۷**
حاکمیت قانون	...	۰/۶۶***
کارآمدی دولت	۰/۹۳***
پاسخگویی دولت	۰/۷۶***
کیفیت قانون‌گذاری	۰/۹۸***	...
کنترل فساد	۰/۸۰***
R ^۲ برحسب درصد	۶۳	۷۵	۷۸	۷۸	۸۰	۸۱

توضیحات: این جدول نتایج رگرسیون تاثیر سرمایه انسانی و نهادهای سیاسی و اقتصادی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای صنعتی را در شش تصریح مختلف نشان می‌دهد. آمار کشورهای صنعتی به صورت مقطعی (Cross Section) در رگرسیون حضور دارند. دوره تخمین مربوط به بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ است. علامت * و ** و *** به ترتیب، معنی داری در سطح ۱۵، ۱۰ و ۵ درصد را نشان می‌دهند. حاکمیت قانون که متضمن تامین حقوق مالکیت است، به نمایندگی از نهادهای اقتصادی و کارآمدی دولت، پاسخگویی دولت، کیفیت قانون‌گذاری و کنترل فساد به نمایندگی از نهادهای سیاسی در رگرسیون حضور دارند.

۱. توضیح مربوط به همه متغیرهای مورد استفاده، در پیوست ۲ ارائه شده است.

جدول ۲: تاثیر سرمایه انسانی و نهادهای سیاسی و اقتصادی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای نفتی

متغیرهای توضیحی	۱	۲	۳	۴	۵	۶
عرض از مبدا	۸/۴۵***	۸/۴۳***	۸/۵۲***	۹/۷۱***	۸/۴۶***	۸/۰۰***
سرمایه انسانی	۰/۰۰۳	۰/۰۰۷	۰/۰۰۶	۰/۰۰۹	۰/۰۰۵	۰/۱۱**
حاکمیت قانون	...	۱/۴۷***
کارآمدی دولت	۱/۶۴***
پاسخگویی دولت	۱/۸۷***
کیفیت قانون گذاری	۱/۲۴***	...
کنترل فساد	۱/۵۵***
R ² بر حسب درصد/	نزدیک به صفر	۸۰	۷۵	۳۱	۶۱	۸۶

توضیحات: این جدول نتایج رگرسیون تاثیر سرمایه انسانی و نهادهای سیاسی و اقتصادی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای نفتی را در شش تصریح مختلف نشان می‌دهد. آمار کشورهای نفتی به صورت مقطعی (Cross Section) در رگرسیون حضور دارند. دوره تخمین مربوط به بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۹ است. علامت * و ** و *** به ترتیب، معنی داری در سطح ۱۵، ۱۰ و ۵ درصد را نشان می‌دهند. حاکمیت قانون که متضمن تامین حقوق مالکیت است، به نمایندگی از نهادهای اقتصادی و کارآمدی دولت، پاسخگویی دولت، کیفیت قانون گذاری و کنترل فساد به نمایندگی از نهادهای سیاسی در رگرسیون حضور دارند.

تصریح اول جدول (۱)، نشان می‌دهد که تاثیر سرمایه انسانی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای صنعتی مثبت و معنی دار و برابر با ۰/۳۹ است و ضریب تعیین این معادله رگرسیونی بیانگر این است که سرمایه انسانی، به تنهایی قادر است ۶۳ درصد از تغییرات لگاریتم درآمد سرانه را توضیح دهد. بررسی تصریح اول جدول (۲)، نشان دهنده تاثیر بسیار ضعیف و بی‌معنای سرمایه انسانی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای نفتی است. ضریب تعیین نزدیک به صفر این رگرسیون نیز بیانگر این است که برای توضیح تغییرات لگاریتم درآمد سرانه در کشورهای نفتی، باید به دنبال متغیرهایی غیر از سرمایه انسانی بود.

تصریح دوم جداول (۱) و (۲) علاوه بر متغیرهای تصریح اول، شامل متغیر حاکمیت قانون نیز است. در تصریح دوم جدول (۱)، ضریب سرمایه انسانی برابر با ۰/۲۱ و معنی دار است. ضریب حاکمیت قانون نیز معادل ۰/۶۶ و معنی دار است. مثبت بودن ضریب مزبور به این معناست که ارتقای حاکمیت قانون، که بهبود تامین حقوق مالکیت را در پی دارد، سبب افزایش درآمد سرانه در کشورهای صنعتی می‌شود. در تصریح دوم جدول (۲)، ضریب سرمایه انسانی برابر با ۰/۰۷ و بی‌معناست. ضریب حاکمیت قانون در این تصریح برابر با ۱/۴۷ و معنی دار است.

با توجه به اینکه ضریب حاکمیت قانون در تصریح دوم جدول (۲)، نسبت به تصریح دوم جدول (۱)، بزرگتر است، بنابراین اهمیت بهبود حاکمیت قانون در کشورهای نفتی بیشتر از کشورهای

صنعتی است. همچنین اندازه ضریب تعیین در تصریح دوم جدول (۲)، نسبت به تصریح اول همین جدول، از عددی نزدیک به صفر به عدد ۸۰ درصد رسیده که نشان‌دهنده اهمیت فراوان حاکمیت قانون در توضیح تغییرات درآمد سرانه کشورهای نفتی است. تصریح سوم جداول (۱) و (۲) علاوه بر متغیرهای تصریح اول، شامل متغیر کارآمدی دولت نیز می‌شود.

در تصریح سوم جدول (۱)، ضریب سرمایه انسانی برابر با ۰/۱۷ و معنی‌دار است. ضریب کارآمدی دولت نیز برابر ۰/۹۳ و معنی‌دار است. این بدان معناست که افزایش کارآمدی دولت - که به معنای بهبود کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهری و درجه استقلال از فشارهای سیاسی است - سبب ارتقای درآمد سرانه در کشورهای صنعتی می‌شود. در تصریح سوم جدول (۲)، ضریب سرمایه انسانی برابر با ۰/۰۶ و معنی‌دار نیست. ضریب کارآمدی دولت برابر با ۱/۶۴ و معنی‌دار است. چون ضریب کارآمدی دولت در تصریح سوم جدول (۲) نسبت به تصریح سوم جدول (۱) بزرگتر است، بنابراین اهمیت بهبود کارآمدی دولت در کشورهای نفتی بیشتر از کشورهای صنعتی است.

تصریح چهارم جداول (۱) و (۲)، علاوه بر متغیرهای تصریح اول، شامل متغیر پاسخگویی دولت نیز است. در تصریح چهارم جدول (۱)، ضریب سرمایه انسانی معادل ۰/۲۴ و معنی‌دار است. ضریب پاسخگویی دولت نیز برابر ۰/۷۶ و معنی‌دار است. به این ترتیب، افزایش پاسخگویی دولت - که نشانگر پاسخگو بودن دولت در مقابل عملکرد خویش است - سبب بهبود درآمد سرانه کشورهای صنعتی می‌شود. در تصریح چهارم جدول (۲)، ضریب سرمایه انسانی برابر با ۰/۰۹ و معنی‌دار نیست. ضریب پاسخگویی دولت برابر با ۱/۸۷ و معنی‌دار است. چون ضریب کارآمدی دولت در تصریح چهارم جدول (۲) نسبت به تصریح چهارم جدول (۱) بزرگتر است، بنابراین اهمیت بهبود کارآمدی دولت در کشورهای نفتی بیشتر از کشورهای صنعتی است.

تصریح پنجم جداول (۱) و (۲)، علاوه بر متغیرهای تصریح اول، شامل متغیر کیفیت قانون‌گذاری نیز می‌شود. در تصریح پنجم جدول (۱)، ضریب سرمایه انسانی معادل ۰/۱۷ و معنی‌دار است. ضریب کیفیت قانون‌گذاری نیز برابر ۰/۹۸ و معنی‌دار است. به این ترتیب، بهبود کیفیت قانون‌گذاری - که منعکس‌کننده توانایی دولت در فرمول‌بندی و اجرای سیاست‌ها و قوانینی است که فعالیت‌های بخش خصوصی را ارتقا می‌بخشد - سبب بهبود درآمد سرانه کشورهای صنعتی می‌شود. در تصریح پنجم جدول (۲)، ضریب سرمایه انسانی برابر با ۰/۰۵ و معنی‌دار نیست. ضریب کیفیت قانون‌گذاری برابر با ۱/۲۴ و معنی‌دار است. چون ضریب کیفیت قانون‌گذاری در تصریح پنجم جدول (۲) نسبت به تصریح پنجم جدول (۱) بزرگتر است، بنابراین اهمیت بهبود کیفیت قانون‌گذاری در کشورهای نفتی بیشتر از کشورهای صنعتی است.

تصریح ششم جداول (۱) و (۲)، علاوه بر متغیرهای تصریح اول، شامل متغیر کنترل فساد نیز است. در تصریح ششم جدول (۱)، ضریب سرمایه انسانی معادل ۰/۱۷ و معنی دار است. ضریب کیفیت قانون گذاری نیز برابر ۰/۸۰ و معنی دار است. به این ترتیب، بهبود کنترل فساد - که به معنای استفاده از قدرت دولت برای مبارزه با فسادهای کوچک و بزرگ جهت تامین منافع افراد جامعه است - بهبود درآمد سرانه در کشورهای صنعتی را به دنبال دارد. در تصریح ششم جدول (۲)، ضریب سرمایه انسانی برابر با ۰/۱۱ و معنی دار است. ضریب کنترل فساد برابر با ۱/۵۵ و معنی دار است. چون ضریب کنترل فساد در تصریح ششم جدول (۲) نسبت به تصریح ششم جدول (۱) بزرگتر است، بنابراین اهمیت بهبود کنترل فساد در کشورهای نفتی بیشتر از کشورهای صنعتی است.

چون ضرایب مربوط به تاثیر متغیرهای نهادی بر لگاریتم درآمد سرانه در تصریح های مختلف جدول های (۱) و (۲)، مثبت و معنی دار است بنابراین فرضیه اول پژوهش رد نمی شود. همچنین با توجه به اینکه تاثیر مثبت متغیرهای نهادی بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای نفتی شدیدتر از تاثیر گذاری این متغیرها بر لگاریتم درآمد سرانه کشورهای صنعتی است، بنابراین فرضیه دوم نیز رد نمی شود. همچنین مشاهده می شود که سرمایه انسانی نقشی بی بدیل در ارتقای درآمد سرانه کشورهای صنعتی دارد ولی تاثیر معنی داری بر درآمد سرانه کشورهای نفتی ندارد. به این ترتیب، فرضیه سوم نیز قابل رد کردن نیست.

نتیجه گیری و توصیه های سیاستی

در نبود مجموعه ای از قواعد و قوانین پیش بینی پذیر که از عملکرد مطلوب اقتصادی حمایت کنند، نمی توان انتظار داشت بازارها و دیگر بخش های اقتصاد عملکرد مطلوبی داشته باشند. به همین دلیل، به کشورهایی که عملکرد نهادهای آنها نامطلوب است اکیداً توصیه می شود که به اصلاح نهادهای سیاسی و اقتصادی خود پردازند. فرضیه های رد نشده مقاله حاضر نیز مؤید این است که نه تنها بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی در کشورهای نفتی (مانند ایران) به ارتقای درآمد سرانه منجر می شود، بلکه شدت اثر گذاری مثبت این نهادها بر درآمد سرانه کشورهای نفتی بیشتر از کشورهای صنعتی است. به عبارت دقیق تر، مثبت بودن پارامترهای تخمین زده شده نهادهای سیاسی و اقتصادی در تصریح های مختلف جدول (۲)، به این معناست که بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی به ارتقای درآمد سرانه در کشورهای نفتی منجر می شود. همچنین، چون پارامترهای تخمین زده شده نهادهای سیاسی و اقتصادی در جدول (۲) (که مربوط به کشورهای نفتی است) بزرگتر از پارامترهای تخمین زده شده نهادهای سیاسی و اقتصادی در جدول (۱) است (مثلاً پارامتر نهاد حاکمیت قانون در جدول (۲) برابر با ۱/۴۷ است در حالی که در جدول ۱ تنها ۰/۶۶ است)، بنابراین شدت اثر گذاری مثبت نهادهای سیاسی و اقتصادی بر درآمد سرانه در کشورهای نفتی بیشتر از کشورهای صنعتی

است. در واقع، بزرگتر بودن پارامتر تخمین زده شده نهادها در کشورهای نفتی نسبت به کشورهای صنعتی، این‌گونه تعبیر می‌شود که یک درصد افزایش در شاخص کیفیت نهادی کشورهای نفتی به اندازه ۱/۴۷ درصد، درآمد سرانه کشورهای نفتی را افزایش می‌دهد. در حالی که یک درصد افزایش در شاخص کیفیت نهادی کشورهای صنعتی، فقط به اندازه ۰/۶۶ درصد درآمد سرانه کشورهای صنعتی را افزایش می‌دهد. بنابراین مهم‌ترین توصیه سیاستی این مقاله به کشورهای نفتی این است که اهتمام مجریان قانون اساسی این کشورها به اجرای اصول مربوط به بهبود نهادهای سیاسی و اقتصادی باید بسیار بیشتر از مجریان قانون در کشورهای صنعتی باشد.

توصیه سیاستی دیگر این است که مجریان قانون اساسی کشورهای نفتی تلاش کنند تا نحوه صحیح اجرای اصول مربوط به نهادهای سیاسی و اقتصادی را از مجریان قانون در کشورهای صنعتی بیاموزند و نقص‌های اجرائی خود را برطرف کنند.

آخرین توصیه سیاستی نیز این است که چنان‌چه در قانون اساسی کشورهای نفتی در مورد برخی نهادهای سیاسی و اقتصادی هیچ‌گونه قانونی به تصویب نرسیده است، قانون‌گذاران این کشورها اصول قانونی مورد نیاز را به تصویب برسانند تا از طریق اجرای دقیق و کامل قانون اساسی، موجبات رشد و توسعه اقتصادی این کشورها به‌خوبی فراهم شود.

پیوست ۱: فهرست هفتاد کشور نمونه

جدول ۳: فهرست هفتاد کشور نمونه

آسیای شرقی و اقیانوس آرام	اروپا و آسیا	خاورمیانه و شمال آفریقا	جنوب آسیا	آمریکای لاتین و کارائیب	آمریکای شمالی	آفریقای جنوب صحرا
استرالیا	آذربایجان	ایران	هند	کوبا	آمریکا	آنگولا
چین	بلژیک	بحرین	پاکستان	کاستاریکا	کانادا	بنین
هنگ کنگ	دانمارک	الجزایر		السالوادور		گابن
اندونزی	فرانسه	مصر		مکزیک		نیجریه
ژاپن	فنلاند	عراق		آرژانتین		
مالزی	گرجستان	اسرائیل		برزیل		
نیوزیلند	آلمان	اردن		ونزوئلا		
فیلیپین	یونان	کویت		کلمبیا		
سنگاپور	ایرلند	موروکو				
کره جنوبی	ایتالیا	عمان				
کره شمالی	هلند	قطر				
تایوان	نروژ	عربستان				
تایلند	لهستان	تونس				
ویتنام	پرتغال	امارات متحده عربی				
	روسیه	یمن				
	اسپانیا	قزاقستان				
	سوئد	ترکمنستان				
	ترکیه					
	انگلیس					
	کرواسی					

پیوست ۲: معرفی متغیرهای مورد استفاده

سرمایه انسانی (متوسط سال‌های تحصیل مردان ۲۵ سال به بالا)^۱: شاخص مزبور توسط موسسه ارزیابی و استاندارد سلامت^۲ منتشر می‌شود.

حاکمیت قانون^۳: نشان‌دهنده اطمینان افراد جامعه از اجرای قوانین است. این قوانین شامل کیفیت اجرای قراردادها، تامین حقوق مالکیت و ... است. شاخص مزبور بین ۲/۵- تا ۲/۵+ در نوسان است و هرچه شاخص به ۲/۵+ نزدیک‌تر باشد به معنای عملکرد قوی‌تر دولت در اجرای قانون است. این شاخص توسط WGI منتشر می‌شود.

پاسخگویی دولت^۴: این شاخص نشانگر پاسخ‌گو بودن دولت در مقابل عملکرد خویش است. شاخص مزبور بین ۲/۵- تا ۲/۵+ در نوسان است و هرچه به ۲/۵+ نزدیک‌تر باشد به معنای پاسخگویی بهتر دولت است. این شاخص توسط WGI منتشر می‌شود.

کارآمدی دولت^۵: شاخص مورد نظر بیانگر کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهری و درجه استقلال از فشارهای سیاسی است. شاخص مذکور بین ۲/۵- تا ۲/۵+ در نوسان است و هرچه به ۲/۵+ نزدیک‌تر باشد به معنای موفقیت بیشتر دولت در راستای خدمات مزبور است. این شاخص توسط WGI منتشر می‌شود.

کیفیت قانون‌گذاری^۶: این شاخص منعکس‌کننده توانایی دولت در فرمول‌بندی و اجرای سیاست‌ها و قوانینی است که فعالیت‌های بخش خصوصی را ارتقا می‌بخشد. شاخص مزبور بین ۲/۵- تا ۲/۵+ در نوسان است و هرچه عدد شاخص به ۲/۵+ نزدیک‌تر باشد به معنای عملکرد مناسب‌تر دولت در قانون‌گذاری است. این شاخص توسط WGI منتشر می‌شود.

کنترل فساد اداری^۷: استفاده از قدرت دولت برای مبارزه با فسادهای کوچک و بزرگ برای تامین منافع افراد جامعه را گویند. شاخص مزبور بین ۲/۵- تا ۲/۵+ در نوسان است و هرچه عدد شاخص به ۲/۵+ نزدیک‌تر باشد به معنای کنترل بهتر فساد است. این شاخص توسط WGI منتشر می‌شود.

1. Mean Years in School, Men 25 and Older
2. Institute for Health Metrics and Evaluation
3. Rule of Law
4. Voice and Accountability
5. Government Effectiveness
6. Regulatory Quality
7. Control of Corruption

منابع

الف) فارسی

- آذرمنند، حمید (۱۳۸۵). نقش نهاد‌های سیاسی و حقوقی در توسعه اقتصادی. *مجله روند (مجله تخصصی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)*، شماره ۵۰ و ۵۱، صص ۱۱۹-۱۷۰.
- جعفری صمیمی، احمد و آذرمنند، حمید (۱۳۸۴). بررسی تاثیر متغیرهای نهادی بر رشد اقتصادی در کشورهای جهان. *مجله دانش و توسعه*، شماره ۱۶، صص ۱۱-۳۶.
- رنانی، محسن؛ دلالی اصفهانی، رحیم، و صمدی، علی (۱۳۸۹). آرایه الگویی برای رشد اقتصادی ایران: برخی ملاحظات نهادی. *مجله پژوهش‌نامه اقتصادی*، سال دهم، شماره دوم، صص ۱۹۳-۲۱۶.
- طیبنیا، علی و نیکونسبتی، علی (۱۳۹۲). منابع طبیعی، نهادها، رشد اقتصادی. *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، سال هجدهم، شماره ۱، صص ۱۳۲-۱۰۹.
- عبادی، جعفر (۱۳۸۶). دموکراسی و توسعه اقتصادی. *فصلنامه علمی تخصصی چشم‌اندازهای دانش اقتصاد (تکاپو)*، شماره ۱، صص ۱۱۴-۳۳.
- عبادی، جعفر و نیکونسبتی، علی (۱۳۹۱). منابع طبیعی، نهادها، رشد اقتصادی. *فصلنامه برنامه‌ریزی و بودجه*، سال هفدهم، شماره ۴، صص ۱۴۴-۱۲۷.
- عیسی‌زاده، سعید و احمدزاده، اکبر (۱۳۸۸). بررسی اثر عوامل نهادی بر رشد اقتصادی با تاکید بر نهادهای حاکمیتی (مطالعه موردی بین کشوری برای دوره ۱۹۹۶-۲۰۰۵). *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال سیزدهم، شماره ۴۰، صص ۲۸-۱.

ب) انگلیسی

- Acemoglu, D. (2009). *Introduction to Modern Economic Growth*. United States Princeton University Press.
- Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, J. (2004). *Institutions as the fundamental cause of long-run growth*. *NBER Working Paper*, No 10481.
- Barro, R., & Lee, J. (1994). *Sources of economic growth*. Carnegie-Rochester Conference Series on Public policy, No 40.
- Barro, R. (1996). Determinants of economic growth: A cross-country empirical study. *NBER Working Paper*, No 5698.
- Barro, R., & McCleary, R. (2003). Religion and economic growth. *NBER Working Paper*, No 9682.
- Bloom, D., & Sachs, J. (1998). Geography, demography and economic growth in Africa. *Brookings Papers on Economic Activity*, No 2. pp. 207-295.
- California Research Team. (2010). *Economic growth: The role of geography*. Econ, 184.
- Campante, F., & Yanagizawa-Drott, D. (2013). *Deos religion affect economic growth and*

- happiness? Evidence from Ramadan. NBER Working Paper*, No 19768.
- Carlsson, F., & Lundstrom, S. (2000). *Economic freedom and growth. Department of Economics, Goteborg University. Working Paper Series*, No 33.
- Cole, H. (2003). The contribution of economic freedom to world economic growth, 1980-1999. *Cato Journal*, 23. pp. 189-198.
- Cass, D. (1965). Optimum growth in an aggregate model of capital accumulation. *Review of Economic Studies*, 32, pp. 233-240.
- Evans, A. (2012). Political Institutions. Africa History. Reterived from <http://africanhistory.about.com/od/glossary/g/def-Political-Institutions.htm>. (2013)
- Ferguson, N. (2013). *The Great Degeneration. How Institutions Decay and Economic Die*. Penguin Group Press.
- Gallup, J., Sachs, J., & Mellinger, A. (1998). Geography and economic development. *NBER Working Paper*, No 6849.
- Glaeser, E., La -porta, R., Silanes, F., & Shleifer, A. (2004). Do institutions cause growth?. *NBER Working Paper*, No 10568.
- Karras, G., & Ayal, E. (1998). Components of economic freedom and growth: An empirical study". *Journal of Developing Areas*, 32, pp. 327-338
- Knack, S., & Keefer, P. (1995). Institutions and economic performance: Cross-country tests using alternative measures. *Economics and Politics*, 3, pp. 207-27.
- Koopmans, T. (1965). *On the concept of optimal economic growth*. Economic Approach to Development Planning, Amesterdam, North Holland.
- Lucas, R. (1988). On the mechanics of economic development. *Journal of Monetary Economics*, 22, pp.3-42.
- Mehlum, H., Moene, O and R. Torvik. (2006). "Institutions and The Resource Curse", *The Economic Journal*, No 116, pp. 1-20.
- Montesquieu, C. (1989). *The Spirit of the Laws*. Cambridge University Press.
- North, D., & Thomas, R. (1973). *The rise of the western world: A new economic history*. Cambridge University Press.
- North, D., & Weingast, B. (1989). Constitutions and commitment: Evolution of institutions governing public choice in seventeenth century England. *Journal of Economic History*, 49, pp. 803-832.
- North, D. (1990). *Institutions, institutional change, and economic performance*. Cambridge University Press.
- Palgrave. (2011). *The role of institutions in economic development*. Reterived from <http://www.palgrave.com/PDFs/9780230222298.pdf>. (2013).
- Rodrik, D. (2000). Institutions for high quality growth: What they are and how to acquire them. *NBER Working Paper*, 7540.
- Rodrik, D. (2008). Second-Best Institutions. *NBER Working Papers*, No 14050.
- Romer, P. (1990). Endogenous technical change. *Journal of Political Economy*, 98, pp.71-102.
- Sachs, J. (2001). Tropical underdevelopment. *NBER Working Papers*, No 8119.
- Sala-i-Martin, J. (1996). The classical approach to convergence analysis. *Economic Journal*, 106, pp. 1019-36.
- Solow, R. (1956). A contribution to the theory of economic growth. *Quarterly Journal of*

Economics, 70, pp. 65-94.

Sturm, J., & Hann, J. (1999). *On the relationship between economic freedom and economic growth*. Department of Economics, University of Groningen.

Strauss, J., & Thomas, D. (2008). Health over the Life Course. Vol 4 of K.J. Arrow and M.D. Intriligator, *Handbooks in Economics*, No 9. pp. 3378-3469.

Weber, M. (1930). *The protestant ethic and the spirit of capitalism*. London: Allen and Unwin.

World Health Organization (WHO). (2008). *The Global Burden of Disease*, Geneva, Switzerland: World Health Organization.